University of Tehran Press

Public Law Studies Quarterly

Homepage: http://jplsq.ut.ac.ir

Online ISSN: 2423-8139

Volume: 56, **Issue:** 2
Summer 2026

Interaction of the Interpretative Approach of the Rome Statute with the Vienna Convention on the Law of Treaties: A Case Study of the ICC's "Situation in Bangladesh/Myanmar"

Ali Masoudian[1] | **Hamid Alhoei Nazari**[2]✉

1. Ph.D Student of Public International Law, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: alimasoudian.v@gmail.com
2. Corresponding Author; Assistant Prof. Department of Public Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: soohan@ut.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Pages: 519-544

Received:
2025/01/26
Received in Revised form:
2025/06/25
Accepted:
2025/08/04
Published online:
2026/06/22

Keywords:
interpretation of treaties; Rome Statute; Situation in Bangladesh/Myanmar; Vienna Convention on the Law of Treaties; general rule of interpretation.

Abstract

The fact that the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties codified the general rule and supplementary means of interpretation did not prevent the drafters of the Rome Statute from adopting additional interpretative approaches. On the contrary, the Rome Statute explicitly incorporates at least two specific interpretative approaches in Article 22(2): first, the narrow interpretation of crimes within the jurisdiction of the International Criminal Court (ICC); and second, *in dubio pro reo*. The authors argue that, in principle, the interpretative approaches codified in the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties are not incompatible with those reflected in the Rome Statute. In cases of conflict between these two approaches, the authors propose a balanced approach in the article referenced. To further elaborate on the discussion, the authors have examined the ICC's Decision pursuant to Article 15(3) in Bangladesh/Myanmar Situation. This serves to evaluate the Court's strategy in applying the interpretative rules of the Vienna Convention on the Law of Treaties, providing a benchmark to resolve ambiguities and avoid ensuing confusion.

How To Cite	Masoudian, Ali; Alhoei Nazari, Hamid (2026). Interaction of the Interpretative Approach of the Rome Statute with the Vienna Convention on the Law of Treaties: A Case Study of the ICC's "Situation in Bangladesh/Myanmar". *Public Law Studies Quarterly*, 56 (2), 519-544. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2025.389421.3676
DOI	10.22059/jplsq.2025.389421.3676
Publisher	University of Tehran Press.

انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

Homepage: http://jplsq.ut.ac.ir

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳
دوره: ۵۶، شماره: ۲
تابستان ۱۴۰۵

تعامل رویکرد تفسیری اساسنامهٔ رم با کنوانسیون وین حقوق معاهدات: مطالعهٔ موردی تصمیم دیوان کیفری بین‌المللی در وضعیت بنگلادش/میانمار

علی مسعودیان ورزنه[۱] | حمید الهویی نظری[۲]✉

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق عمومی، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
رایانامه: alimasoudian.v@gmail.com

۲. نویسندهٔ مسئول؛ استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: soohan@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۱۹-۵۴۴

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۱۱/۰۷

تاریخ بازنگری:
۱۴۰۴/۰۴/۰۴

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴/۰۵/۱۳

تاریخ انتشار برخط:
۱۴۰۵/۰۴/۰۱

کلیدواژه‌ها:
اساسنامهٔ رم، تفسیر معاهدات، قاعدهٔ کلی تفسیر، کنوانسیون وین حقوق معاهدات، وضعیت بنگلادش میانمار.

چکیده

این مسئله که در سال ۱۹۶۹ کنوانسیون وین حقوق معاهدات قاعده و وسایل تکمیلی تفسیر را مدون کرد، مانع از این نشد که مذاکره‌کنندگان اساسنامهٔ رم به همان رویکردها بسنده کنند. به عکس، اساسنامهٔ رم خود به‌طور خاص در مادهٔ ۲۲(۲) دربرگیرندهٔ حداقل دو رویکرد تفسیری به‌خصوص است، یک: تفسیر مضیق جنایات تحت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی؛ و دو: تفسیر به نفع متهم در هنگام شک. نگارندگان معتقدند که علی‌الاصول رویکردهای مدون‌شدهٔ تفسیری در کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ با رویکردهای تفسیری انعکاس‌داده‌شده در اساسنامهٔ رم تعارض ندارند. به هنگام تقابل میان این دو رویکرد راهکاری میانی توسط نگارندگان در این خصوص مورد اشاره قرار گرفته است. در این زمینه و در راستای تبیین بیشتر بحث، یکی از رویه‌های دیوان کیفری بین‌المللی در ارتباط با وضعیت بنگلادش/میانمار بررسی شده تا راهبرد دیوان در اعمال قواعد تفسیری کنوانسیون وین حقوق معاهدات، سنجه و معیاری باشد تا به هنگام وجود ابهام، چارهٔ رهایی از سردرگمی حاصل شود.

استناد

مسعودیان ورزنه، علی؛ الهویی نظری، حمید (۱۴۰۵). تعامل رویکرد تفسیری اساسنامهٔ رم با کنوانسیون وین حقوق معاهدات: مطالعهٔ موردی تصمیم دیوان کیفری بین‌المللی در وضعیت بنگلادش/میانمار. *مطالعات حقوق عمومی*، ۵۶ (۲)، ۵۱۹- ۵۴۴.
DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2025.389421.3676

DOI 10.22059/jplsq.2025.389421.3676

ناشر مؤسسهٔ انتشارات دانشگاه تهران.

CC BY NC

۱. مقدمه

کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ برای اولین بار به‌صورت نسبتاً جامعی قاعدهٔ کلی و ابزارهای فرعی تفسیر معاهدات را تدوین کرده است. هر معاهدهٔ بین‌المللی که پس از تاریخ لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون وین حقوق معاهدات[1] منعقد شود، می‌بایست در پرتو مقررات کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ تفسیر شود. البته قواعد کلی تفسیر مدون‌شده در مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون وین که ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی دارد[2] (Villiger, 1997: 484-5; IACtHR, 1987: Para. 14; Australian High Court, 1985: 304; Swiss Federal Court, 1995: 238) بر معاهداتی که پیش از این تاریخ منعقد شده‌اند نیز اعمال‌می‌شود.

اساسنامهٔ رم که سند مؤسس دیوان کیفری بین‌المللی است، خود دربردارندهٔ قواعد خاص تفسیری است که در حوزهٔ حقوق کیفری بین‌المللی اعمال می‌شود. برای تفسیر اساسنامهٔ رم دو رویکرد وجود دارد: یک رویکرد همان رویکردهای تفسیری مورد توافق دولت‌های مذاکره‌کنندهٔ کنفرانس رم است که در اساسنامهٔ رم انعکاس داده شده است. رویکرد دیگر نیز کاربست قواعد تفسیری مندرج در مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون وین حقوق معاهدات بر اساسنامهٔ رم است. البته از این حیث که این دو رویکرد در بیشتر موارد مانعَه‌الجمع نیستند، به‌کارگیری هردو در آنِ واحد امری است محتمل. اما درصورتی‌که در راستای تفسیر مقرره‌ای در اساسنامهٔ رم، این دو رویکرد در تضاد با یکدیگر باشند، به‌نظر می‌رسد که می‌بایست وفق «قاعدهٔ قانون خاص، قانون عام را تخصیص می‌زند»[3]، رویکرد اول را مقدم دانست. البته در این باره، نگارندگان در خصوص شیوه‌های تفسیری مندرج در اساسنامهٔ رم قائل به تفکیک می‌شوند که در بخش مربوط به این مسئله اشاره خواهد شد.

دیوان کیفری بین‌المللی که در وهلهٔ اول، می‌بایست اساسنامهٔ رم را به‌عنوان قانون اجرا کند (Rome Statute, Art. 21(1)(a))، در رویه‌های خود هم از تفسیرهای مندرج در اساسنامهٔ خود پیروی کرده است و هم از قواعد تفسیری مندرج در کنوانسیون وین حقوق معاهدات. یکی از تمرکزهای این مقاله شناسایی و تبیین موارد تفسیری مندرج در کنوانسیون وین و اساسنامهٔ رم و به‌نوعی نحوهٔ تعامل این دو است. اینکه چگونه در عمل دیوان اینها را رعایت کرده است، تمرکز اصلی این مقاله است که با اشاره به تصمیم دیوان در خصوص وضعیت بنگلادش/میانمار تبیین می‌شود.

---

۱. ۲۷ ژانویهٔ ۱۹۸۰.

۲. برای مثال، گاردینر در Gardiner, ICLQ ۴۴، ۱۹۹۵ ادعا کرده است که دادگاه‌های بریتانیایی مواد ۳۱ و ۳۲ را عرفی می‌دانند.

3. *Lex specialis derogat legi generali*

۲. اصول حاکم بر تفسیر حقوق معاهدات در کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹

تفسیر در جایی به کار می‌آید که ابهام وجود دارد.[1] این اصل که ریشه در آثار کلاسیک روم دارد (Masuelli, 2002: 402ff)- مانند آثار سیسرو[2] وکوئینتیلیان[3]-و در دورهٔ رنسانس توسط حقوقدانانی همچون گیدو د لا پاپه[4]، آلوئیسیوس د آلبرتیس[5]، فیلیپوس دسیوس[6] و پتروس پائولوس پاریسیوس[7] صورت‌بندی مجدد یافت، نه یک قاعدهٔ خشک و مطلق، بلکه اصلی راهنما در روش‌شناسی تفسیر است (Schott, 2001: 158, 166-167).

این اصل در رویهٔ قضایی کشورهای مختلف نیز کاربرد و در حقوق انگلستان نیز سابقه دارد؛ برای نمونه، در پروندهٔ Kirin-Amgen Inc علیه Hoechst Marion Roussel ، قاضی هوفمن اظهار کرد که تأکید بر وضوح زبان قانونی و تقدم آن بر تفسیرهای پس‌زمینه‌ای، این اصل را به‌عنوان نقطهٔ شروعی منطقی و حرفه‌ای برای فهم متون حقوقی تثبیت کرده است- بی‌آنکه آن را به حکمی مطلق تبدیل کند (UKHL, 2005: Para. 32).

در صورت ابهام، رعایت سلسله‌مراتب میان رویکردهای تفسیری اهمیت فراوان دارد. مهم‌ترین مسئله در خصوص اصول حاکم بر تفسیر، وجود سلسله‌مراتب میان مواد ۳۱، ۳۲ و ۳۳ است. کنوانسیون وین حقوق معاهدات از جمله معدود معاهداتی است که برای هر مادهٔ خود یک عنوان دارد. توجه به مواد ۳۱ و ۳۲ حاکی از وجود سلسله‌مراتب میان این دو است. مادهٔ ۳۱ تحت عنوان «قاعدهٔ کلی تفسیر»[8] بوده و عنوان مادهٔ ۳۲ نیز «وسایل تکمیلی تفسیر»[9] است. افزون بر این محتوای مادهٔ ۳۲ و ارتباط آن با مادهٔ ۳۱ مؤید این سلسله‌مراتب است. بر اساس مادهٔ ۳۲، در جایی امکان ارائهٔ تفسیر از طریق رجوع به کارهای مقدماتی و اوضاع‌واحوال پیرامون انعقاد معاهده وجود دارد که اعمال مادهٔ ۳۱ هنوز گره ابهام را باز نکند و یا به نتایج غیرمعقول ختم شود. بنابراین، واضح است که ابتدا می‌بایست به قاعدهٔ کلی ارجاع داد و سپس در صورت عدم قابلیت اعمال رویکردهای مندرج در مادهٔ ۳۱ به مادهٔ ۳۲ متوسل شد. البته این بدان معنا نیست که اگر ابهام‌گشایی صرفاً از طریق مادهٔ ۳۱ میسر شود، پس دیگر توسل به مادهٔ ۳۲ صحیح نیست. رویکرد تفسیری در مادهٔ ۳۳ نیز مؤخر بر دو مادهٔ ۳۱ و ۳۲ است. مادهٔ مذکور به‌صراحت

---

1. *In claris non fit interpretation* (In clarity, interpretation is not done)
2. Cicero
3. Quintilian
4. Guido de la Pape
5. Aloisius de Albertis
6. Philippus Decius
7. Petrus Paulus Parisius
8. General rule of interpretation
9. Supplementary means of interpretation

مقرر کرده است که اگر مواد ۳۱ و ۳۲ ابهام مندرج در یک کلمه یا عبارت را برطرف نکند، آن وقت نوبت به اعمال رویکرد تفسیری مادهٔ ۳۳ می‌رسد.

نظر به سلسله‌مراتب مذکور، در این مقاله ابتدا به قاعدهٔ کلی تفسیر ذیل مادهٔ ۳۱ و سپس بـه وسـایل فرعی و تکمیلی تفسیر ذیل مواد ۳۲ و ۳۳ اشاره خواهد شد.

۲. ۱. قاعدهٔ کلی تفسیر

قاعدهٔ کلی تفسیر در مادهٔ ۳۱ کنوانسیون وین حقوق معاهدات گنجانده شده است. از آنجایی که این ماده دربردارندهٔ رویکردهای متعدد تفسیری است که بعضاً با یکدیگر همپوشانی دارند، سؤال اساسی این اسـت که آیا سلسله‌مراتبی میان رویکردهای مذکور در مادهٔ ۳۱ نیز وجود دارد؟

نگارندگان معتقدند که ترتیب ذکرشده در مادهٔ ۳۱ کنوانسـیون ویـن نشـان از ترتیـب سلسـله‌مراتبی نیست، اما این به معنای نبود هیچ‌گونه سلسله‌مراتب نیست. در این خصوص، اتفاقاً اگر بنا به تفسیر یـک کلمه در معاهده باشد، اولین کاری که مفسر می‌بایست به‌دنبال آن باشد، تفسیر بر اساس معنـای خاصـی است که مورد توافق طرف‌های معاهده بوده است ((VCLT, 1969: Art. 31(4)). برای مثال، در تعریف جنایت علیه بشریت در مادهٔ ۷ اساسنامهٔ رم آمده است:

«در راستای هدف این اساسنامه، «جنایت علیه بشریت» به معنای هر کـدام از اقـدامات ذیـل اسـت زمانی‌که در قالب بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه هر جمعیـت غیرنظـامی بـا آگـاهی از حمله صورت می‌گیرد».

اینکه مقصود از جملهٔ «حملهٔ هدایت‌شده علیه هر جمعیت غیرنظـامی» چیسـت، ابتـدا می‌بایسـت در خـود اساسنامهٔ رم جست‌وجو شود. پیدا شدن یک تعریف در اساسنامه حـاکی از ارادهٔ طـرفین مبنـی بـر پـذیرش آن تعریف است. بند ۲(a) مادهٔ مذکور عبارت حمله هدایت‌شده علیه هر جمعیت غیرنظامی را تعریف کرده است:

«حملهٔ هدایت‌شده علیه هر جمعیت غیرنظامی به معنای روندی از رفتار است که شامل ارتکاب متعدد اقداماتی است که در بند ۱ علیه هر جمعیت غیرنظامی رخ‌می‌دهد. این حمله نیز بر اسـاس یـک سیاسـت دولتی یا سازمانی رخ می‌دهد» (Villiger, 2009: 435).

مثال دیگرِ معانیِ خاص مورد اشاره در بند ۴ مادهٔ ۳۱ نیز مادهٔ ۲ کنوانسـیون ویـن حقـوق معاهـدات است که فهرستی از تعاریف برخی از کلمات را ارائه داده است (Villiger, 2009: 435).

اما درصورتی‌که این تعریف خاص در یک معاهده وجود نداشته باشد، سایر ابزارهای تفسـیری مـذکور در مادهٔ ۳۱ قابلیت اعمال دارند و هیچ‌گونه سلسله‌مراتبی میان آنها با یکدیگر وجـود نـدارد. البتـه بیشـتر حقوقدانان بین‌المللی معتقدند که هیچ سلسله‌مراتبی در مادهٔ ۳۱ وجود ندارد. ایشان معتقدنـد کـه تمـامی

وسایل ذکرشده در مادهٔ ۳۱ ارزش یکسانی دارند و هیچ‌کدام نسبت به دیگری ترجیح ندارند (Jennings, Watts, 1996: 632). به عقیدهٔ آنان، کلمهٔ مفرد «قاعدهٔ کلی» در صدر مادهٔ ۳۱ نیز همین مسئله را تأیید می‌کند که همهٔ این وسایل می‌بایست در فرایندی واحد و مشابه اعمال شوند (Jennings & Watts, 1996: 632). نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل در طی گزارش خود در سال ۱۹۶۶ نیز مؤید همین است (ILC, 1966: Para. 8). البته با نگاهی دیگر به‌نظر می‌رسد که میان دیدگاه نگارندگان با دیدگاه اکثریت (کمیسیون حقوق بین‌الملل) تفاوتی وجود نداشته باشد. این تفاوت با یکسان دانستن بند ۴ با تفسیر مبتنی بر معانی عادی حل می‌شود. اتفاقاً به همین سبب بوده است که برخی از اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل وجود این بند را اضافی و غیرضرور در نظر گرفته‌اند.[1]

به هر حال، بر اساس ترتیب ظاهری مادهٔ ۳۱، اولین رویکرد تفسیری ذکرشده تفسیر بر پایهٔ حسن نیت است. «حسن نیت یکی از پایه‌ای‌ترین اصول حاکم بر ایجاد و ایفای تعهدات حقوقی است» (ICJ, 1974: 46). رد پای این اصل، علاوه بر مادهٔ ۳۱ در بند سوم مقدمه و همچنین مادهٔ ۲۶ کنوانسیون وین حقوق معاهدات نیز دیده می‌شود. بنابراین جایی که تفسیر با حسن نیت مطرح است، اجرا نیز در پی آن می‌آید (ILC, 1966: Para. 12). اولین پیش‌فرض تفسیر بر اساس حسن نیت این مسئله است که واژگان به‌کاربرده‌شده در یک معاهده افادهٔ معنایی می‌کنند، به‌جای اینکه فاقد معنا باشند[2] (Jacobs, 1969: 333). افزون بر این تفسیر بر اساس حسن نیت طرف‌ها را ملزم می‌کند که صادقانه، منصفانه و معقول عمل کنند و از اجرای یک معاهده نفع غیرمنصفانه نبرند (Iran-US Claims Tribunal, 1982: 605; d'Amato, 1995: 599).

پس از تفسیر بر اساس حسن نیت، رویکرد دیگری که در مادهٔ ۳۱ ذکر شده، رویکرد متنی تفسیر است. «معنای عادی» نقطهٔ آغازین شروع فرایند تفسیر است (Villiger, 2009: 426). رویهٔ محاکم بین‌المللی در تعیین معنای عادی کلمات این است که به‌طور معمول به دیکشنری‌های معتبر ارجاع می‌دهند. برای نمونه، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیهٔ سکوهای نفتی برای تفسیر کلمهٔ «تجارت» به دیکشنری‌های متعددی استناد کرده است (ICJ, 1996: 45; PCIJ, 1922, 32-35). البته دیوان بین‌المللی دادگستری همیشه در این باره محتاطانه عمل کرده است، چراکه بیشتر معانی وابسته به سیاق و زمینه[3] آن هستند (Lekkas *et al*., 2023).

رویکرد دیگر، تفسیر مبتنی بر سیاق یا زمینه است. واژگان یک معاهده قابلیت القای معنا در خلأ را ندارند، و معانی آنها صرفاً از طریق در نظر گرفتن کلیت معاهده امکان‌پذیر است (Villiger, 2009:

1. See the statement in Vienna by the Expert Consultant, Sir Humphrey Waldock, OR 1968 CoW 184, paras. 70
2. See the Minority Opinion in the Iran-US Claims Arbitration (1981), ILR 62 (1982) 603.
3. Context-dependent

427). منظور از سیاق، ادامهٔ واژگان به‌کاربرده‌شده در جمله و آن بند، تمامیت آن ماده به‌طور کل و همچنین سایر بخش‌های معاهده است. مادهٔ مذکور خود در بند ۲ مفهوم سیاق/زمینه را تبیین کرده و آن را به متن (از جمله مقدمه و ضمائم معاهده) و سایر قسمت‌های a و b بند ۲ نیز تعمیم داده است. بند a و b مادهٔ ۳۱(۲) دو مورد ذیل را تحت عنوان تفسیر زمینه‌ای ذکر کرده است:

یک: هرگونه توافق مربوط به معاهده که بین تمامی طرف‌ها در ارتباط با انعقاد معاهده منعقد شده باشد؛

دو: هرگونه سند تنظیم‌شده توسط یک یا چند طرف در ارتباط با انعقاد معاهده که توسط سایر طرف‌ها به‌عنوان سند مربوط به معاهده پذیرفته شده باشد.

در خصوص مورد اول، منظور از توافق تنها یک توافق کتبی نیست و به اصطلاح با تعریف ذکرشده در بند ۱(a) مادهٔ ۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات تطابق ندارد. این واژه هرگونه شیوهٔ توافق و به‌طور خاص توافق‌هایی را که مکتوب نیستند شامل می‌شود (ILC, 1964: Para. 23; Yasseen, 1976, Para. 13; Bernhardt, 1967: 498).

اما بند ۲(b) شامل توافق‌های بین برخی طرف‌ها می‌شود، برای مثال بیانیه‌های یکجانبه، یا اعلامیه‌های تفسیری که دولت‌ها به‌هنگام تصویب یا الحاق صادر می‌کنند (Sapienza, 1999: 601). همچنین سند نهایی یک کنفرانس و گزارش‌های توضیحی درصورتی‌که توسط کارشناسان دولتی تهیه شده باشد ذیل این بند جای می‌گیرد (Aust, 2000: 237).

وسایل تفسیری منعکس‌شده در بند ۳ مادهٔ ۳۱ کنوانسیون وین حقوق معاهدات از بند ۲ متفاوت است، عمدتاً به این دلیل که این موارد پس از انعقاد یک معاهده مطرح می‌شوند (ILC, 1966: Para. 14). آنچه اهمیت دارد این است که رویهٔ متعاقب می‌بایست بیانگر توافق طرف‌ها در خصوص تفسیر باشد. به‌عبارت دیگر، رویهٔ متعاقب طرف‌ها در ارتباط با اجرای معاهده، آشکارکننده‌ی توافق ضمنی ایشان در ارتباط با مفهوم، قلمرو و معنای مقررات معاهده است (فلسفی، ۱۳۹۶: ۱۳۰)، بنابراین این رویهٔ عملی باید توسط طرف‌ها پذیرفته شده باشد و مورد اعتراض ایشان قرار نگیرد (Waldock Report, 1966: Para. 18; US Observation to the ILC, 1966: 399; Beagle Channel Arbitration, 1979: 224; Youg Loan Arbitration, 1980: 541; Air Transport Arbitration, 1969: 249).

بند ۳(c) مادهٔ ۳۱ از هرگونه قواعد مربوطه حقوق بین‌الملل به‌عنوان شیوهٔ دیگر تفسیر سخن می‌گوید. مراد از قواعد حقوق بین‌الملل دقیقاً همان منابع حقوق بین‌الملل ذکرشده در بند ۱ مادهٔ ۳۸ اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری است (Verdross, 1966: Para. 74; Amado, 1966: Para: 80; Bartos, 1966: Para: 92; Yasseen, 1966, Para. 52). استفاده از کلمهٔ «قابل اعمال»[1] در بند

1. Applicable

مذکور هیچ تردیدی در خصوص این مسئله باقی نمی‌گذارد که تنها مراد از قواعد حقوق بین‌الملل قواعد الزام‌آور است (Villiger, 2009: 433). این قواعد شامل قواعد عرفی، معاهدات دوجانبه و چندجانبه و اصول کلی حقوق بین‌الملل می‌شوند (Carsten, 1966: 49). طبیعتاً این قواعد در زمان تفسیر می‌بایست لازم‌الاجرا بوده و مربوط به موضوع معاهدهٔ مدنظر باشند (ICTY, 2001: 360; ICJ, 2008: para. 112; Tunkin, 1964: 310; German Delegation in Vienna, 1969: Para. 10; German Federal Constitutional Court, 1977: 342)، البته قواعد مربوطهٔ حقوق بین‌الملل تنها به منابع اصلی حقوق بین‌الملل مندرج در مادهٔ ۳۸ اساسنامهٔ دیوان محصور نیستند. «قواعد آمره، تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی (مانند تصمیمات شورای امنیت طبق مادهٔ ۱۰۳ منشور ملل متحد) و اعمال یکجانبهٔ دولت‌ها می‌تواند به‌عنوان قواعد حقوق بین‌الملل طبق جزء (ج) بند ۳ مادهٔ ۳۱ در نظر گرفته شود» (حجار و زمانی: ۱۴۰۲: ۱۴).

نوع آخر تفسیر ذکرشده در مادهٔ ۳۱، تفسیر مبتنی بر موضوع و هدف است. مادهٔ ۳۱ بیانگر این نیست که موضوع و هدف معاهده در کجا می‌بایست یافت شود. اما از گذشته به‌طور معمول موضوع و هدف اصلی در مقدمه و یا در ابتدای معاهده ذکر می‌شد (Villiger, 2009: 428).

موضوع و هدف اصلی واژگان در یک معاهده در قالب یک کل ترکیب‌شده استفاده شده‌اند و شامل اهداف معاهده، ماهیت و مقصود معاهده می‌شوند (Yasseen, 1976: 57). یک معاهده می‌تواند بیش از یک موضوع و هدف داشته باشد (Tusuruoka, 1966: Para 91). روش غایی تفسیر نقش بسیار مهمی برای اسناد مؤسس سازمان‌های بین‌المللی و معاهدات قانون‌ساز چندجانبه ایفا می‌کند (ICJ, 1996: Para. 18). نکته‌ای که در خصوص این روش تفسیری باید در نظر گرفته شود این است که این تفسیر نباید به قانونگذاری یا اصلاح معاهده منجر شود (ICJ, 2002: 51).

۲. ۲. وسایل فرعی و تکمیلی تفسیر

وسایل فرعی و تکمیلی تفسیر در مواد ۳۲ و ۳۳ کنوانسیون وین حقوق معاهدات ذکر شده است. مادهٔ ۳۲ در خصوص نقش کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال پیرامون انعقاد معاهده است و زمانی اعمال می‌شود که هنوز ابهام‌گشایی از طریق توسل به مادهٔ ۳۱ ممکن نیست. این تفسیر بیشتر متمرکز بر جنبهٔ معنوی بوده و به‌دنبال قصد «واقعی» پیش‌نویسان معاهده است (Villiger, 2009: 444). مادهٔ ۳۲ در واقع وسایل مکمل تفسیر را فراتر از متن معاهده قلمداد کرده و محدود به آن نیست، بلکه سعی در ارائهٔ تفسیری موسع از مقررهٔ مربوطه با توجه به اوضاع و احوال آن دوره دارد (شهبازی و اشرفی، ۱۳۹۹: ۴۹). منظور از کارهای مقدماتی تمامی اسناد مربوط به معاهدهٔ پیش‌رو است که توسط طرفین در طول زمان آماده‌سازی و تا زمان انعقاد آن تهیه شده باشد (Aust, 2000: 245). این کارها شامل لوایح و سایر

بیانیه‌ها، ملاحظات و نظرهای دولت‌ها که به یکدیگر و یا به نهاد پیش‌نویس‌کننده ارسال کرده‌اند، مبادلات دیپلماتیک بین طرف‌ها، پیش‌نویس‌های معاهده، سوابق مذاکرات و صورت جلسات کمیسیون می‌شود (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

منظور از اوضاع و احوال پیرامون انعقاد معاهدهٔ مؤلفه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است در زمانی‌که معاهده منعقد شده است (Villiger, 2009: 445).

از طرفی باز ممکن است اعمال مادهٔ ۳۲ نیز از معنای یک کلمه یا عبارت در معاهده ابهام‌گشایی نکند. در این صورت نوبت به مادهٔ ۳۳ می‌رسد. بند ۴ این ماده در خصوص در نظر گرفتن نسخ زبانی متفاوت برای ترجمه است. به‌طور معمول تنظیم معاهده به زبان‌های مختلف به دو صورت متفاوت صورت می‌گیرد. برخی مواقع طرفین توافق می‌کنند که این معاهده در چند زبان (برای مثال شش نسخهٔ زبانی) تنظیم می‌شود و در صورت اختلاف در معنا، یک زبان (برای مثال انگلیسی) ارجح است (VCLT, 1969: Art. 33(1)). مورد دیگر زمانی است که این معاهده در شش نسخه تنظیم شده و هر شش نسخه بر اساس توافق طرفین از اعتبار یکسان[1] برخوردارند. در این حالت است که بررسی نسخ مختلف مبنای تفسیر قرار می‌گیرد. در این حالت، معنایی که بیشترین میزان آشتی و هماهنگی با متن را تولید می‌کند، با در نظر گرفتن موضوع و هدف معاهده، می‌بایست ترجیح دادهشود. ((VCLT, 1969: Art. 33(4)).

۳. موارد تفسیری مندرج در اساسنامهٔ رم دیوان کیفری بین‌المللی

سوای از اجرای قاعدهٔ کلی تفسیر معاهدات و وسایل فرعی آن که در کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ تدوین شده است، اساسنامهٔ رم در مسائل مختلف به جوانب و رویکردهای تفسیری که در حوزهٔ حقوق کیفری بین‌المللی اعمال می‌شود توجه داشته است. این توجه طبیعتاً ناشی از دقت نظر دولت‌های مذاکره‌کنندهٔ اساسنامهٔ رم است که نظر به ماهیت حوزهٔ حقوق کیفری بین‌المللی، روش‌های متناسب تفسیری آن را در اساسنامه لحاظ کرده‌اند.

۳. ۱. نقش تفسیری سند عناصر جرایم در تفسیر جنایات در صلاحیت دیوان

دومین سند مهم برای دیوان کیفری بین‌المللی سند عناصر جرایم[2] است که وفق مادهٔ ۲۱(a) اساسنامهٔ رم، دومین منبع قابل اعمال الزام‌آور برای دیوان است. مادهٔ ۹ مقرر می‌دارد:

«سند عناصر جرایم می‌بایست دیوان را در تفسیر و اجرای مواد ۶، ۷، ۸ و ۸ مکرر یاری کند.»[3]

---

1. Equally authoritative
2. Elements of Crimes
3. Elements of Crimes shall assist the Court in the interpretation and application of articles 6, 7, 8 and 8 bis.

در خصوص الزام‌آور بودن این سند البته بین حقوقدانان اختلاف است. برخی برای الـزام‌آور بـودن بـه ارتباط بین مادهٔ ۹ و مادهٔ ۲۱(a) استناد می‌کنند که سند عناصر جـرایم بلافاصـله در مـادهٔ اخیـر پـس از اساسنامهٔ رم به‌عنوان یک منبع الزام‌آور ذکر شده است. در هر دو ماده نیز از عبارت «می‌بایست»[1] استفاده شده است که در ادبیات نگارش معاهده زمانی به‌کار می‌رود که الزام مدنظر باشد. توجیه استدلال قبل بـا استفاده عامدانه از واژهٔ می‌تواند/اختیار دارد[2] که در بند ۲ مادهٔ ۲۱ برای اعتبار رویهٔ قضایی دیوان کیفـری بین‌المللی به‌کار برده شده است مشخص می‌شود. این سؤال در یک تصمیم شعبهٔ پیش‌دادرسـی[3] دیـوان کیفری بین‌المللی در قضیهٔ عمر البشیر بررسی شده است، جایی که اکثریت معتقد بودند که سـند عناصـر جرایم الزام‌آور بوده و باید اعمال شوند، مگر اینکه دیوان تناقض آشتی‌ناپذیری بین این سـند و اساسـنامه پیدا کند (ICC, 2009: Para. 128).

۱.۱.۲. تفسیر و حقوق قابل اعمال بر روی پرونده

پس از سند عناصر جرایم که خود یک سند تفسیری است، دومین جایی که اساسنامه به تفسیر ارجاع داده است، در یکی از مهم‌ترین مواد اساسنامه، یعنی مادهٔ ۲۱، ذیل حقـوق قابـل اعمـال[4] اسـت. قسـمت مربوطه این مادهٔ (بند ۳) مقرر می‌دارد:

«اعمال و تفسیر قانون[5] طبق این ماده باید با حق‌های بشـری بـه رسـمیت شناخته‌شـدهٔ بین‌المللـی مطابقت داشته باشد و بدون هیچ‌گونه تبعیض منفی بر پایهٔ دلایلی از جمله جنسیت که در بنـد ۳ مـادهٔ ۷ تعریف شده، سن، نژاد، رنگ، زبان، مذهب یا اعتقاد، عقیدهٔ سیاسی یا عقاید دیگر، خاستگاه ملی، قومی یا اجتماعی، ثروت، تولد یا موقعیت‌های دیگر باشد».[6]

این ماده ایجادکنندهٔ یک سلسله‌مراتبی ماهوی قانون است که نسبت به سلسله‌مراتب شکلی ذکرشده در مادهٔ ۲۱(۱) اساسنامه ارجح است. ایـن «درجـهٔ عـالی قـانونی بـودن» منحصـربه‌فرد دیـوان کیفـری بین‌المللی نیست. در بسیاری از نظام‌های حقوقی داخلی دنیا[7] حقوق بنیادین یا حقوق بشر جایگاه حقـوقی

---

1. Shall
2. May

باید دقت داشت که در ادبیات نگارش معاهدات فعل may به معنای ممکن است نیست، بلکه مراد اصلی وجود اختیار و توانایی قانونی است، که ناشی از الزام نیست.

3. Pre-Trial Chamber (PTC)
4. Applicable law

۵ . منظور از قانون یا (law) در اینجا منابع الزام‌آوری است که در بند ۱ مادهٔ ۲۱ اساسنامهٔ رم ذکر شده است.

6. *"The application and interpretation of law pursuant to this article must be consistent with internationally recognized human rights, and be without any adverse distinction founded on grounds such as gender as defined in article 7, paragraph 3, age, race, colour, language, religion or belief, political or other opinion, national, ethnic or social origin, wealth, birth or other status."*

۷ . برای مثال در اتحادیهٔ اروپا این‌گونه است.

خاصی دارند (Pellet, 2002). به‌سبب ارزش و اعتبار این ماده است که شعبهٔ تجدیدنظرخواهی دیوان در وضعیت جمهوری دموکراتیک کنگو بر این امر تأکید کرده است که هر مادهٔ اساسنامهٔ رم می‌بایست وفق مادهٔ ۲۱(۳) تفسیر شود (ICC (1), 2006: Para. 38).

اما سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است: «منظور از آن دسته حق‌های بشری که «به رسمیت شناخته‌شدهٔ بین‌المللی»[1] هستند کدام است؟ قاضی پیکیس در نظر جداگانهٔ خود استدلال کرده است که منظور از به رسمیت شناخته‌شدهٔ بین‌المللی آن حق‌های بشری هستند که بازتاب حقوق بین‌الملل عرفی هستند و در معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی به آنها اذعان شده است (ICC (2), 2006: Para. 3). به همین سبب است که دیوان کیفری بین‌المللی در رویهٔ خود بعضاً به دیوان اروپایی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین به سایر کنوانسیون‌های حقوق بشری مانند کنوانسیون حقوق کودک ارجاع داده است (ICC, 2012: Para. 604; Klamberg, 2017: 370).

۳. ۲. عنصر قانونی بودن جرایم و اصل تفسیر مضیق جنایات تحت صلاحیت دیوان

فصل سوم اساسنامهٔ رم مربوط به اصول کلی حقوق کیفری[2] است. یکی از مهم‌ترین اصول حقوق کیفری تمامی نظام‌های حقوق کیفری دنیا که در مادهٔ ۲۲ در اساسنامهٔ رم نیز انعکاس داده شده اصل قانونی بودن جرایم[3] است. این اصل در بند ۱ مادهٔ مذکور مقرر کرده است:

«یک شخص برای رفتاری که در زمان وقوع، جنایتی تحت صلاحیت دیوان نباشد، مسئولیت کیفری ذیل این اساسنامه نخواهد داشت».

بند ۲ مادهٔ ۲۲ یکی از مهم‌ترین رویکردهای تفسیری در حقوق کیفری بین‌المللی و نظام اساسنامهٔ رم است. این بند که خود مشتق از اصل قانونی بودن است که پیشتر به آن اشاره شد، مقرر می‌دارد:

«تعریف جرم می‌بایست به‌صورت مضیق تفسیر شود و نباید از طریق قیاس گسترش یابد. در صورت ابهام، تعریف می‌بایست به نفع شخصی که تحت تحقیق، تعقیب و محکومیت است صورت بپذیرد».

از آنجایی که مادهٔ ۲۲(۲) به تفسیرهای جنایات اشاره دارد، تنها به مواد ۶، ۷، ۸ و ۸ مکرر اساسنامهٔ رم اعمال می‌شود (Broomhall, 2008: 723-724). ویلیام شبث در تفسیریهٔ اساسنامهٔ رم خود استدلال کرده است که مادهٔ ۲۲(۲) همچنین به مواد و اصولی که تأثیر مستقیم بر روی مواد ۶–۸ مکرر اساسنامهٔ رم دارند نیز اعمال می‌شود (Schabas, 2010: 410). شعبهٔ پیش‌دادرسی دیوان در قضیهٔ بمبا به اصول قانونی بودن و تفسیر مضیق مندرج در مادهٔ ۲۲(۲) استناد کرده است، زمانی‌که قصد تفسیر این را داشته که

1. Internationally recognized
2. General principles of criminal law
3. Nullum crimen sine lege or the principle of legality

آیا صدر مادهٔ ۲۸(a) شامل عنصر سببیت بین ترک وظیفهٔ مافوق و جنایات مدنظر می‌شود یا خیر (ICC, 2009). همان‌طور که مشخص است مادهٔ ۲۸ مربوط به مسئولیت کیفری مافوق است، بنابراین از این حیث که تأثیر مستقیم بر روی جنایات دارد، دیوان مادهٔ ۲۲(۲) را بر روی این مسئله اعمال کرده است.

طبق این قاعدهٔ تفسیری و ممنوعیت قیاس، قضات دیوان کیفری بین‌المللی اختیار ایجاد جنایات جدید را نخواهند داشت، چراکه این کار به‌صورت انحصاری در حوزهٔ اختیارات مجمع دولت‌های عضو دیوان کیفری بین‌المللی است (Klamberg, 2017: 379). در ارتباط با قیاس، برخی اظهار کرده‌اند که بند ۲ مادهٔ ۲۲ تنها قیاس تقنینی را منع کرده است، اما این بند مانع از این نمی‌شود که قضات دیوان به‌عنوان آخرین چاره به‌منظور پر کردن خلأهای اساسنامهٔ رم به قیاس متوسل شوند (Broomhall, 2008: 725). به‌عبارت دیگر، استفاده از قیاس به‌عنوان ابزار قانونگذاری مورد منع واقع‌شده، اما به‌عنوان ابزاری برای تفسیر مجاز است (Lamb, 2002: 733-766).

در خصوص ذیل مادهٔ ۲۲(۲)، جملهٔ دوم به اصل «به هنگام شک، به نفع متهم» (ICC, 2019: Para. 53) اشاره دارد. این اصل متضمن این است که در موارد عدم قطعیت، تفسیری که به حال متهم مطلوب‌تر است می‌بایست برگزیده شود (ICC, 2009: 156)، البته به‌نظر می‌رسد که جملهٔ دوم تنها به تعریف جرایم محدود نباشد و یک قاعدهٔ کلی را بیان کند که در ارتباط با تمامیت اساسنامهٔ رم اعمال شود (ICC, 2019: Para. 50). دیوان کیفری بین‌المللی در قضیهٔ کاتانگا بر این نظر بوده است که اصل «به‌هنگام شک، به نفع متهم» زمانی می‌بایست اعمال شود که مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات قادر به ابهام‌گشایی از کلمه یا عبارت مدنظر نیستند (ICC, 2019: Para. 50).

نگارندگان اینجا در خصوص رویکردهای تفسیری مندرج در اساسنامهٔ رم و ترجیح آن نسبت به رویکردهای تفسیری مندرج در کنوانسیون وین حقوق معاهدات قائل به تفکیک می‌شوند. تفسیر مضیق جنایات بر رویکردهای تفسیری مندرج در کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ مقدم است، چراکه اصل قانونی بودن یکی از زیربنایی‌ترین اصولی است که در حقوق کیفری تمامی نظام‌های حقوقی دنیا و حقوق کیفری بین‌المللی تثبیت شده است. اما در خصوص قسمت ذیل مادهٔ ۲۲(۲) که مربوط به «در هنگام شک، به نفع متهم» است اینجا همان‌طور که دیوان کیفری بین‌المللی در قضیه کاتانگا اظهارنظر کرده است، زمانی این اصل اعمال می‌شود که رویکردهای تفسیری کنوانسیون وین حقوق معاهدات راه‌گشا نباشد. خلاف اصل تفسیر مضیق جرایم، این شیوهٔ تفسیری (تفسیر به نفع متهم) بسیار موسع است، بنابراین ترجیح دادن این تکنیک به سایر شیوه‌های تفسیری مندرج در کنوانسیون وین منجر خواهد شد که تفسیری برگزیده شود که لزوماً اراده طرف‌های مذاکره‌کننده نبوده باشد.

۴. وضعیت بنگلادش/میانمار و رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی در حل مسئلهٔ صلاحیت از طریق تفسیر

در این تصمیم دیوان کیفری بین‌المللی، به رویکردهای تفسیری مندرج در کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ توجه داشته و آنها را به‌عنوان یک بستهٔ کامل به‌صورت یک‌جا اعمال کرده است.

اما سؤال اساسی که دیوان را با مسئلهٔ تفسیر مواجه کرد کدام است؟

در نظام دیوان کیفری بین‌المللی، برای اینکه دیوان بر روی وضعیتی اعمال صلاحیت کند، سه الزام می‌بایست مجتمعاً وجود داشته باشد:

یک: صلاحیت موضوعی، به معنای اینکه رفتارهای ارتکابی حداقل یکی از جنایات تحت صلاحیت دیوان در مادهٔ ۵ اساسنامهٔ رم باشند؛

دو: صلاحیت زمانی دیوان وفق یکی از بندهای یک یا دو مادهٔ ۱۱ اساسنامهٔ رم احراز شده باشد؛ و

سه: یکی از معیارهای مادهٔ ۱۲(۲) اساسنامهٔ رم، یعنی صلاحیت سرزمینی[1] یا صلاحیت شخصی[2] نیز احراز شود (ICC, 2010: Para. 39; ICC, 2017: Para. 31).

در خصوص مورد اول و دوم فوق چالش به‌خصوصی در این وضعیت وجود نداشت. اما چالش اصلی مربوط به احراز معیارهای مندرج در مادهٔ ۱۲(۲) بوده است. از میان دو نوع صلاحیت بند ۲ مادهٔ ۱۲، تنها صلاحیت سرزمینی است که در این پرونده قابلیت اعمال آن محل تردید است. در خصوص عدم اعمال صلاحیت شخصی، از این حیث که متهم پرونده تابعیت دولت عضو را نداشته است (دولت میانمار) تردیدی وجود ندارد. بنابراین تنها راهی که دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند حکم دهد که بر روی این پرونده صلاحیت دارد، این است که صلاحیت سرزمینی را اثبات کند.

مادهٔ ۱۲(۲)(a) در این زمینه مقرر داشته است:

«در مورد بند (a) یا (c) مادهٔ ۱۳، دیوان می‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند درصورتی‌که یک یا چند کشور ذیل طرف این اساسنامه باشند یا صلاحیت دیوان را مطابق بند ۳ پذیرفته باشند:

کشوری که رفتار مورد بحث در قلمرو آن رخ داده است یا اگر جرم در کشتی یا هواپیما ارتکاب شده باشد، کشور ثبت آن کشتی یا هواپیما.»

در وضعیت بنگلادش/میانمار دیوان برای اولین بار با یک مسئلهٔ جدید مواجه شد که چالشی بزرگ برای اعمال صلاحیت سرزمینی به‌حساب می‌آمد. تا قبل از این وضعیت، دیوان با جنایاتی مواجه بود که کاملاً در یک یا چند کشور عضو رخ داده بود، بنابراین برای دیوان تردیدی جهت احراز صلاحیت

1. Jurisdiction *ratione loci*
2. Jurisdcition *ratione personae*

سرزمینی وجود نداشت. اما دیوان برای اولین بار در این وضعیت با یک رخداد جدید مواجه شد مبنی بر اینکه قسمتی از جنایت در خاک کشور غیرعضو (میانمار) و قسمتی از آن در خاک کشور عضو (بنگلادش)[1] رخ داده بود. بسیاری از مسلمانان روهینگیا بنا به دستور دولت میانمار از مرز میانمار بالاجبار اخراج شدند و به دولت بنگلادش رفتند.

دیوان در بندهای ۴۴ و ۴۵ خود به مسائلی که نیاز به تفسیر داشته که حل آن در راستای تعیین وجود صلاحیت عنصری تعیین‌کننده است اشاره کرده است: این دو بند از قرار ذیل هستند:

«مادهٔ ۱۲(۲)(a) اساسنامه به‌طور گسترده به انعکاس «اصل سرزمینی»[2] تفسیر شده است. تا به امروز، اعمال این اصل در اکثر وضعیت‌های دیوان، عموماً بحث‌برانگیز نبوده است. اکثر رفتارهای مجرمانه از نظر سرزمینی در داخل مرزهای یک کشور عضو محصور بوده‌اند.

با این حال، حقایق زیربنایی درخواست دیوان را ملزم می‌کند که اصل سرزمینی را بیشتر تفسیر کند. به‌طور خاص، این سؤال مطرح می‌شود که آیا دیوان می‌تواند صلاحیت خود را در مورد جرایمی که بخشی از آن در قلمرو یک دولت عضو و بخشی در قلمرو یک دولت عضو غیردولتی رخ داده است، اعمال کند. برای پاسخ به این پرسش باید به دو موضوع پرداخته شود:

اول اینکه دیوان باید معنای دقیق اصطلاح «رفتار» را در بند a مادهٔ ۱۲ اساسنامه مشخص کند؛ و

دوم اینکه آیا بند ۲(a) مادهٔ ۱۲ اساسنامه ایجاب می‌کند که همهٔ رفتارها در قلمرو یک دولت عضو رخ دهد یا خیر» (ICC, 2019: Paras. 44-45).

۴. ۱. شروع فرایند تفسیر توسط دیوان با تمرکز بر معانی عادی کلمات

دیوان با استفاده از عنوان «معنای واژه «رفتار» در مادهٔ ۱۲(۲)(a) اساسنامه»[3] ورود تفسیری به بحث را شروع می‌کند. دیوان در خصوص اولین مسئله، ابتدا از طریق ارزیابی تفسیر مبتنی بر متن واژهٔ «رفتار» که در مادهٔ ۱۲(۲)(a) به‌کار برده شده شروع می‌کند. ارزیابی معنای روان و اولیهٔ کلمهٔ «رفتار» نشان می‌دهد که بهترین تعریفی که از آن می‌توان ارائه کرد شیوهٔ رفتار است که شامل بیش از مفهوم یک عمل یا اقدام است. برای ارائهٔ این دو ویژگی تعریفی دیوان به دیکشنری‌های آکسفورد، کالینز، مریام وبستر ارجاع می‌دهد. همچنین دیوان برای تأییدیهٔ این معنا و مفهوم که از دیکشنری‌های معتبر زبان انگلیسی حاصل شده است، به نسخهٔ فرانسوی اساسنامهٔ رم توجه می‌کند که از واژهٔ *comportement*

---

۱. بنگلادش اساسنامهٔ رم را در ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۹ امضا کرده و سند تصویب خود را در ۲۳ مارس ۲۰۱۰ به امین معاهده تودیع کرده است.

2. Principle of territoriality

3. Meaning of the term ‘conduct’ in article 12(2)(a) of the Statute

استفاده شده است. این کلمه نیز در دیکشنری معروف فرانسوی *Le Nouveau Petit Robert de la langue française* به شیوهٔ مشابه تعریف شده است.[1] این شروع بحث، از این حیث که به‌طور کامل ابهام‌زدایی نمی‌کند، یا حداقل دیوان نیازمند تاییدات بیشتری است، منجر می‌شود که دیوان پس از به‌کارگیری رویکرد متنی به رویکرد تفسیر مبتنی بر سیاق یا تفسیر زمینه‌ای توسل جوید.

۴. ۲. تفسیر زمینه‌ای

دیوان بلافاصله پس از توسل به رویکرد متنی، اظهار می‌دارد که توسل به تفسیر زمینه‌ای در این خصوص تا حدی ابهام‌گشایی می‌کند. در راستای اعمال تفسیر زمینه‌ای، دیوان ابتدا نزدیک‌ترین سیاق/زمینه[2] را در نظر می‌گیرد، و بر این اساس به‌دنبال تفاوت میان دو واژهٔ «جنایت»[3] و «رفتار»[4] است که هر دو در مادهٔ ۱۲(۲)(a) اساسنامهٔ رم استفاده شده‌اند (ICC, 2019: Para. 47). دیوان درمی‌یابد که مادهٔ ۱۲(۲)(a) زمانی از واژهٔ رفتار استفاده می‌کند که به سرزمین دولت عضو اشاره دارد و زمانی‌که به کشتی‌ها و هواپیماها به‌عنوان محل ارتکاب جرم اشاره می‌کند، از واژهٔ «جنایت» استفاده می‌کند (ICC, 2019: Para. 48). دیوان در این خصوص بیان کرده است:

«در نگاه اول، به‌نظر می‌رسد که واژهٔ «رفتار» از اصطلاح «جنایت» متمایز است. با این حال، استفاده از هر دو «رفتار» و «جنایت» در زبان مادهٔ۱۲(۲)(a) اساسنامه نشان می‌دهد که اصطلاح رفتار، که حالت مادون جنایت است، به رفتار مجرمانه‌ای اشاره دارد که هنوز از لحاظ حقوقی توصیف نشده است. کارهای مقدماتی هیچ توضیحی در مورد اینکه چرا پیش‌نویسان تصمیم گرفته‌اند از واژه‌ای متفاوت در خصوص کشتی/هواپیما استفاده کنند، ارائه نمی‌دهد. هیچ دلیل آشکاری وجود ندارد که چرا آستانهٔ صلاحیت سرزمینی بر اساس اینکه محل رفتار/جنایت در زمین است یا کشتی/هواپیما متفاوت باشد. در غیاب توضیح در خصوص اینکه چرا پیش‌نویسان واژگان متفاوتی را برای تعیین صلاحیت سرزمینی برگزیدند، خوانش زمینه‌ای این ماده بیانگر این است که کنار هم قرار گرفتن «رفتار موردنظر» در قلمرو یک کشور بلافاصله پیش از «جنایت» ارتکابی در کشتی یا هواپیما به این معناست که مفاهیم «رفتار» و «جنایت» در مادهٔ ۱۲(۲)(a) اساسنامه دارای یک معنای کاربردی مشابه هستند (ICC, 2019: Para. 48).

اما دیوان تنها به سیاق/زمینه نزدیک اساسنامهٔ رم اکتفا نمی‌کند. در ادامه دیوان سایر مواد اساسنامهٔ رم (غیر از مادهٔ ۱۲) را نیز در نظر می‌گیرد و بیان می‌کند:

---

1. The term '*comportement*', *Le Nouveau Petit Robert de la langue française*, 2010, p. 487. This word is similarly defined as both a 'manière de se comporter' and an 'ensemble des réactions objectivement observables'.
2. Immediate context
3. Crime
4. Conduct

«با ارائهٔ تفسیر زمینه‌ای این واژه که مستلزم مقایسه با سایر مقررات اساسنامه با استفاده از همین اصطلاح است نتیجهٔ مشابه حاصل می‌شود. برای مثال، استفاده از اصطلاح رفتار در مادهٔ ۲۰ به معنای رفتاری است که فاقد توصیف حقوقی/قانونی است (ICC, 2019: Para. 49). بنا به این دلایل، این واژه در معنای واقعی خود استفاده شده است و دربرگیرندهٔ عناصر مادی جرم مربوطه تحت صلاحیت موضوعی دیوان است (ICC, 2019: Para. 49).

در ادامه، دیوان نه‌تنها به فعل، بلکه به نتیجه و پیامد جرم توجه می‌کند: «علاوه بر این، بسته به ماهیت جنایت مورد ادعا، عناصر مادی رفتار ممکن است در محدوده خود، پیامدهای چنین رفتاری را نیز در برگیرد. به‌عنوان مثال، نتیجهٔ یک فعل قتل این است که قربانی می‌میرد. هر دو حقایق مربوط به فعل و نتیجه (یعنی قتل و مرگ) باید ثابت شود» (ICC, 2019: Para. 50).

در بندهای بعدی، دیوان به حالت خاص پیامد جرم که ناشی از ماهیت به‌خصوص جرم مدنظر در وضعیت بنگلادش/میانمار است، اشاره و بررسی می‌کند که آیا این نتیجه در قضیه مربوطه محقق شده است یا خیر؟

«در خصوص جرایم معین در اساسنامه، پیامد خاص ممکن است این باشد که قربانی به شیوه‌ای خاص در نتیجه رفتار منتسب به مرتکب مورد ادعا رفتار کرده یا باعث شود که رفتار کند. مفهوم مخالف این است که اگر این عواقب ناشی از رفتار مرتکب به بار نیاید، نمی‌توان گفت که جنایت رخ داده است (اگرچه رفتار مظنون ممکن است به‌منزله شروع به جرم باشد)».

عناصر قانونی جنایت علیه بشریت اخراج، در میان سایر موارد، ایجاب می‌کند که «مرتکب از طریق اخراج یا سایر اعمال قهری، [...] را اخراج کند». این عنصر ممکن است توسط مرتکب از طریق اخراج فیزیکی افراد یا با اعمال قهری که باعث اخراج سکنه قانونی می‌شود انجام شود (Elements of Crimes, 2002: Art. 7(1)(d)). در چنین شرایطی، برای اینکه جنایت تکمیل شود، رفتار یا واکنش قربانیان در نتیجه محیط قهری لازم است. اگر قربانیان با وجود محیط اجباری از ترک منطقه خودداری کنند یا از مرز بین‌المللی عبور نکرده باشند، در نتیجه رفتار ارتکابی انتقال اجباری یا شروع به ارتکاب جرم اخراج محسوب می‌شود» (ICC, 2019: Paras. 51-52).

بر اساس توضیحات مذکور دیوان نتیجه می‌گیرد که بخشی از جنایت در خاک بنگلادش رخ داده است:

«در این درخواست، ادعاشده است که اقدامات قهری مرتکبان، که در میانمار رخ داده است، جمعیت روهینگیا را مجبور به عبور از مرز به سمت بنگلادش کرده است. دادستان می‌گوید که جرم اخراج زمانی کامل شد که قربانیان منطقه‌ای را که قانونا در آنجا سکونت داشتند ترک کردند و در نتیجهٔ اعمال قهری و محیط اجباری به بنگلادش گریختند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که بخشی از جنایت اخراج در خاک بنگلادش رخ داده است»(ICC, 2019: Para. 53).

۴. ۳. اشاره به کارهای مقدماتی اساسنامهٔ رم به‌عنوان ابزار تکمیلی تفسیر

همان‌طور که توضیح داده شد، دیوان دقیقاً همان لحظه که به فکر اعمال تفسیر زمینه‌ای بوده است، به‌دنبال ارادهٔ پیش‌نویسان اساسنامهٔ رم از طریق کارهای مقدماتی بوده است، که متوجه علت استفاده از دو واژهٔ متفاوت «رفتار» و «جنایت» در یک ماده شود. البته از این حیث که این شیوه برای دیوان راه‌گشا نبود، دیوان تمرکز خود را بر روی شیوهٔ زمینه‌ای تفسیر گذاشت و با آن ادامه داد.

۴. ۴. نقش تفسیری قواعد مربوطه قابل اعمال حقوق بین‌الملل و تفسیر بر اساس حسن نیت

مسئلهٔ دومی که دیوان باید تفسیر کند این است که آیا مادهٔ ۱۲(۲)(a) ایجاب می‌کند که «**تمامی**» رفتار در قلمرو یک یا چند دولت عضو رخ دهد (ICC, 2019: Para. 54). بر اساس نظر دیوان:

«همان‌طور که در بالا ذکر شد، مادهٔ ۱۲(۲)(a) انعکاس اصل سرزمینی بودن است. به‌منظور تفسیر معنای عبارت «در قلمرویی که رفتار در آن رخ داده است»، آموزنده است که به معنای صلاحیت سرزمینی تحت حقوق بین‌الملل عرفی نگاه کنیم، زیرا این چارچوب قانونی است که پیش‌نویس‌ها در زمان مذاکره در مورد مقررات مربوطه در ذهن داشتند. توجه به وضعیت حقوق بین‌الملل عرفی در رابطه با صلاحیت سرزمینی به‌ویژه حائز اهمیت است، زیرا این حداکثر (اختیاری) است که کشورهای عضو می‌توانستند به دیوان منتقل کنند » (ICC, 2019: Para. 55).

دیوان در اینجا با در نظر گرفتن معنای این عبارت در حقوق بین‌الملل عرفی، به مادهٔ ۳۱(۳)(c) کنوانسیون وین حقوق معاهدات توجه دارد. در این زمینه دیوان پژوهش بسیار گسترده‌ای از قوانین کیفری داخلی کشورهای دنیا را در این خصوص انجام داده است تا به رویهٔ عملی دولت‌ها در این خصوص پی ببرد. قسمت‌های مربوطه قوانین کشورهای عضو در پانویس‌های آتی مورد اشاره واقع شده است. دیوان در این خصوص ادامه می‌دهد:

«حقوق بین‌الملل عرفی مانع از این نمی‌شود که کشورها بر اعمالی که در خارج از قلمرو آنها بر اساس اصل سرزمینی بودن رخ می‌دهد اعمال صلاحیت کنند. بررسی مختصری از رویهٔ دولتی نشان می‌دهد که کشورها مفاهیم مختلفی را برای موقعیت‌های مختلف ایجاد کرده‌اند که مقامات تعقیب‌کننده داخلی را قادر می‌سازد تا صلاحیت سرزمینی را در امور کیفری فرامرزی اعلام کنند، مانند:

یک: اصل سرزمینی بودن عینی[1] که بر اساس آن دولت می‌تواند صلاحیت سرزمینی خود را درصورتی‌که جرم در خارج از کشور آغاز شده اما در قلمرو دولت به پایان رسیده باشد، اعمال کند[2]؛

1. Objective territoriality principle
2. A number of States have adopted this concept, see for example, **Australia**: section 14.1, paragraph 2(b) of the Criminal Code Act; **Argentina**: article 1(1) of the Codigo Penal de la Nacion

دو: اصل سرزمینی بودن ذهنی[1]، که بر اساس آن، اگر جنایت در قلمرو دولت شروع شده باشد اما در خارج از کشور به پایان رسیده باشد، دولت می‌تواند صلاحیت سرزمینی خود را اعمال کند[2]؛

سه: اصل فراگیر بودن[3]، بر اساس آن دولت می‌تواند صلاحیت سرزمینی خود را درصورتی‌که جرم به‌طور کلی یا جزئی در قلمرو دولت رخ داده باشد، صرف‌نظر از اینکه بخشی که در قلمرو رخ می‌دهد عنصر اساسی جرم باشد یا خیر، اعمال کند[4]؛

چهار: نظریهٔ عنصر اساسی[5]، که بر اساس آن یک کشور می‌تواند صلاحیت سرزمینی خود را درصورتی‌که حداقل یک عنصر اساسی تشکیل‌دهندهٔ جرم در قلمرو دولت رخ داده باشد، اعمال کند[6]؛ و

Argentina; **China**: article 6(3) of the Criminal Law of the People's Republic of China; **Czech Republic**: section 4(2)(b) of the Criminal Code of the Czech Republic; **Colombia**: article 14 of the Codigo Penal; **Egypt**: Court of Cassation, Appeal No. 109 Judicial Year 57, 1/4/1987 Year No. 38, p. 530; also Appeal No. 23201 Judicial Year 63 3/10/1995 Year No. 46, p. 1055; **Estonia**: section 11 of the Criminal Code; **Finland**: section 10(1) of the Criminal Code; **Georgia**: article 4(2), first sentence, of the Criminal Code; **Germany**: section 9(1) of the German Criminal Code; **Mexico**: article 2(1) of the Código Penal Federal; **New Zealand**: section 7 of the Crimes Act 1961; **Poland**: article 6(2) of the Criminal Code; **Romania**: article 8(4) of the Criminal Code; **Switzerland**: article 8(1) of the Criminal Code of the Swiss Confederation; **Tajikistan**: article 14(2)(b) of the Criminal Code of the Republic of Tajikistan; **Thailand**: section 5(1) of the Criminal Code of Thailand.

1. Subjective territoriality principle
2. A number of States have also adopted this concept, see for example, **Armenia**: article 14(2) of the Criminal Code of the Republic of Armenia; **Azerbaijan**: article 11.1 of the Criminal Code of the Republic of Azerbaijan; **Georgia**: article 4(2), first sentence, of the Criminal Code; **Kazakhstan**: article 7(2) of the Criminal Code of the Republic of Kazakhstan; **Lithuania**: article 4(3) of the Criminal Code.
3. Principle of ubiquity
4. See for example **Council of Europe**, European Committee on Crime Problems, 'Extraterritorial Criminal Jurisdiction' (1990), p. 8. This concept has been adopted in a variety of international agreements. See article 4(1) of the **Convention on Combating Bribery of Foreign Public Officials in International Business Transactions**, UNTS vol. 2802, p. 225; article 17(1)(a) of the **Criminal Law Convention on Corruption**, UNTS vol. 2216, p. 225; article 7(1) of the **European Convention on Extradition**, UNTS vol. 359, p. 273; article 4(f) of the **Model Treaty on Extradition**, annexed to UNGA Res. 45/116; article 5(e) of the P**rotocol on Extradition of the South Africa Development Community**. A number of States have also adopted this concept. For example **Afghanistan**: article 15(1) of Afghanistan's Criminal Code 1976; **Australia**: section 14.1, paragraph 2(a) of the Criminal Code Act; **Colombia**: article 14 of the Codigo Penal; **Czech Republic**: Section 4(2)(a) of the Criminal Code of the Czech Republic; **Tanzania**: section 7 of the Criminal Code of 1945; **Timor-Leste**: article 6 of the Criminal Code of the Democratic Republic of Timor Leste; **Yemen**: article 3 of the Republican Decree for Law No 12 for the Year 1994 Concerning Crimes and Penalties.
5. Constitutive element theory
6. This concept was endorsed by the PCIJ in the Lotus Case, see PCIJ, Lotus Judgment, p. 23. At the international level, it has been adopted in, for example, article 4(a) of the Inter-American Convention on Forced Disappearance of Persons, OAS Treaty Series No. 68, p. 33 [ILM 1429 (1994)]. A number of States have also adopted this concept. For example **Algeria**: article 586 of

پنج: نظریهٔ آثار[1]، که بر اساس آن دولت می‌تواند صلاحیت سرزمینی خود را درصورتی‌که جرم در خارج از قلمرو دولت اتفاق بیفتد، اما در داخل قلمرو دولت آثار و عواقبی تولید کند، اعمال کند (US Court, 1945: 416).

با اطمینان می‌توان این تصور را داشت که همهٔ دولت‌های مورد بررسی بر این عقیده‌اند که قوانین داخلی آنها در مورد صلاحیت سرزمینی بر رفتار فرامرزی با حقوق بین‌الملل مطابقت دارد (*opinion juris*) (ICC, 2019, paras. 56-57).

سپس دیوان ازآنچه در بالا ذکر شد دو نتیجه می‌گیرد:

«دو نتیجه از این بحث حاصل می‌شود: اولاً، بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی، دولت‌ها آزادند که صلاحیت کیفری سرزمینی خود را اعمال کنند، حتی اگر بخشی از رفتار مجرمانه در خارج از قلمرو آنها رخ دهد، مادامی که پیوندی با قلمرو آنها وجود داشته باشد؛ ثانیاً، کشورها برای مشخص کردن ماهیت این پیوند دارای صلاحدید نسبتاً وسیعی هستند» (ICC, 2019: Para. 58).

«مادهٔ ١٢(٢)(a) اساسنامه مشخص نمی‌کند که در چه شرایطی دیوان می‌تواند صلاحیت رسیدگی به جنایات فرامرزی را بر اساس اصل سرزمینی بودن اعمال کند. با این حال، نتیجه‌گیری اینکه دولت‌ها قصد داشتند صلاحیت سرزمینی دیوان را به جنایاتی که منحصراً در قلمرو یک یا چند کشور عضو رخ می‌دهد محدود کنند، اشتباه است. علاوه بر این، قرائت مادهٔ ١٢(٢)(a) اساسنامه به این ترتیب با اصل حسن نیت (از جمله تفسیر مؤثر) مغایرت دارد» (ICC, 2019: Para. 59).

«در واقع، هنگامی‌که دولت‌ها اختیارات خود را به یک سازمان بین‌المللی تفویض می‌کنند، تمام اختیارات لازم برای دستیابی به اهدافی که برای آن اختیارات به سازمان اعطا شده است، منتقل می‌کنند. در این زمینه یادآوری می‌شود که اساسنامه شامل تعدادی از جنایات جنگی است که در مخاصمات مسلحانهٔ بین‌المللی رخ می‌دهد. اگر دیوان نتواند صلاحیت خود را در مورد جنایاتی که بخشی از آن در

---

the Code de Procédure Pénale; **Belgium**: Cour de Cassation, 24 January 2001, R.D.P.C., I, p. 664 ; Cour de Cassation, 4 February 1986, Pas., I, p. 671; Benin: article 640 of the Code de Procédure Pénale; **Cambodia**: article 13 of the Criminal Code; **Cameroon**: article 8 of the Criminal Code; **Chad**: article 7 of the Code Pénal; **Central African Republic**: article 340 of the Code de Procédure Pénale; **Côte d'Ivoire**: article 662 of the Code de Procédure Pénale. **Djibouti**: article 11 of the Code Pénal; **France**: article 113-2 of the Code Pénal; **Guinea**: article 10 of the Code Pénale; **Jordan**: article 7(2) of the Criminal Code No. 16 of 1960; **Luxembourg**: article 7-2 of the Code de Procédure Pénale; **Madagascar**: article 510 of the Code de Procédure Pénale; **Mali**: article 22(5) of the Code de Procédure Pénale; **Mauritania**: article 600 of the Code de Procédure Pénale; **Niger**: article 646 of the Code de Procédure Pénale; **Republic of the Congo**: article 614 of the Code de Procédure Pénale; **Rwanda**: article 11 of the Code Pénal; **Vanuatu**: article 2(a) of the Criminal Code.

1. Effects doctrine

قلمرو یک دولت غیر عضو ارتکاب یافته اعمال کند، بدان معنا که دیوان نمی‌تواند به پرونده‌های مربوط به جنایات جنگی ارتکاب‌یافته در مخاصمات مسلحانهٔ بین‌المللی که کشورهای غیرعضو را درگیر کرده رسیدگی کند. در هیچ جای اساسنامه نشانه‌ای وجود ندارد که پیش‌نویسان قصد داشته باشند چنین محدودیتی را اعمال کنند. این امر با این واقعیت تأیید می‌شود که دولت‌های عضو لازم دانستند که چنین محدودیتی را در مادهٔ ۱۵(۵) مکرر اساسنامه در خصوص جرم تجاوز نظامی لحاظ کنند. در نتیجه از آنجایی که دولت‌های عضو به‌صراحت تفویض اصل سرزمینی خود را محدود نکرده‌اند، باید فرض شود که همان صلاحیت سرزمینی خود را به دیوان منتقل کرده‌اند» (ICC, 2019: Para. 60).

«تنها محدودیت واضحی که از عبارت مادهٔ ۱۲(۲)(a) اساسنامه ناشی می‌شود این است که حداقل بخشی از رفتار (عنصر مادی جرم) باید در قلمرو یک دولت عضو رخ دهد. بر این اساس، مشروط بر اینکه بخشی از اقدام مجدد در قلمرو یک دولت عضو رخ دهد، دیوان می‌تواند صلاحیت سرزمینی را در محدوده‌های تجویزشده در حقوق بین‌الملل عرفی اعمال کند» (ICC, 2019: para. 61).

۵. نتیجه‌گیری دیوان

دیوان در نهایت نتیجه می‌گیرد:

«ادعای اخراج غیرنظامیان از مرز میانمار بنگلادش، که به عبور قربانیان از آن مرز منجر شد، به‌وضوح یک پیوند سرزمینی را بر اساس عنصر مادی این جنایت (عبور قربانیان از مرز به سمت بنگلادش) ایجاد می‌کند. این مورد در نظریه‌های «سرزمینی بودن عینی»، «فراگیری» و همچنین «عنصر اساسی» وجود دارد. بنابراین وضعیت کنونی به‌خوبی در محدودهٔ آن چیزی است که طبق حقوق بین‌الملل عرفی مجاز است. در این شرایط، دیوان در غیر این صورت لازم نمی‌بیند که شرایط انتزاعی برای اعمال صلاحیت سرزمینی دیوان برای همهٔ جرایم بالقوه فرامرزی مندرج در اساسنامه را تدوین کند» (ICC, 2019: Para. 62).

در نهایت دیوان معتقد است که می‌تواند بر وضعیت بنگلادش میانمار اعمال صلاحیت کند، مسئله‌ای که تنها از طریق اعمال قاعدهٔ کلی تفسیر مندرج در مادهٔ ۳۱ کنوانسیون وین و با نظر به وسایل تکمیلی تفسیر ممکن شد.

۶. نتیجه

علی‌الاصول، رویکردهای تفسیری مندرج در اساسنامهٔ رم و قاعده تفسیر و وسایل فرعی تفسیر مدون در کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ در کنار یکدیگر اعمال می‌شوند و در تعامل با یکدیگرند. اعمال

یکی مانع از اعمال دیگری نیست. اما در جایی که اعمال یکی مغایر با اعمال دیگری باشد، در اینجا قانون خاص (رویکردهای تفسیری مندرج در اساسنامهٔ رم) بر قانون عام (رویکردهای تفسیری کنوانسیون وین) اولویت خواهد داشت. البته این اولویت نسبی است و تنها مربوط به صدر مادهٔ ۲۲(۲) اساسنامهٔ رم می‌شود. تنها در ارتباط با تفسیر مضیق جنایات تحت صلاحیت دیوان که ناشی از اصل قانونی بودن است، یکی از مهم‌ترین اصول زیربنایی نظام‌های حقوق کیفری دنیا و حقوق کیفری بین‌المللی، می‌توان ادعا کرد که اولویت آن نسبت به رویکردهای کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ قابل اثبات است. اما در خصوص اصل تفسیر به نفع متهم، و نظر به قلمرو وسیعی که دارد و بر روی تمامی مواد اساسنامهٔ رم اعمال می‌شود، نمی‌توان ادعا کرد که بر رویکردهای تفسیری کنوانسیون وین ترجیح دارد. البته در عمل، رویکردهای تفسیری مندرج در اساسنامهٔ رم به‌تنهایی جهت ابهام‌گشایی کافی به‌نظر نمی‌رسد. به همین سبب است که وفق مادهٔ ۲۱ اساسنامهٔ رم می‌توان ادعا کرد که کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ به‌عنوان یکی از معاهدات «قابل اعمال»[1] در این زمینه نقش ایفا خواهد کرد. دیوان کیفری بین‌المللی در وضعیت بنگلادش/میانمار تنها به این سبب تماماً به رویکردهای تفسیری کنوانسیون وین ۱۹۶۹ اکتفا کرد که شیوه‌های تفسیری اساسنامهٔ رم به‌هیچ‌وجه راه‌گشا نبودند، چراکه عمدتاً مسئله ابهام‌زا مسئله‌ای نبود که به صلاحیت موضوعی دیوان مربوط باشد. بنابراین دیوان با به‌کارگیری تمامی شیوه‌های تفسیر (اصلی و فرعی) در یک بستهٔ کامل و به‌صورت یک‌جا از معنای مدنظر پیش‌نویسان اساسنامهٔ رم ابهام‌گشایی و صلاحیت خود را احراز کرد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۵). *حقوق معاهدات بین‌المللی*. تهران: گنج دانش.

۲. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۵). *حقوق بین‌الملل معاهدات*. چ پنجم، ویراست سوم، تهران: فرهنگ نشر نو.

ب) مقالات

۳. حجار، محمود؛ زمانی، قاسم (۱۴۰۲). جایگاه قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل در تفسیر معاهدات. *مجلهٔ حقوقی بین‌المللی*.

۴. شهبازی، آرامش؛ اشرفی، کتایون (۱۳۹۹). بررسی مشروعیت تعلیق تعهدات مبتنی بر برجام توسط ایران با استفاده از هرمنوتیک تفسیر. *مجلهٔ پژوهش‌های حقوقی*، (۴۴)، ۳۷-۵۹.

1. Applicable treaties

۲. انگلیسی

A) Books

1. Amado G. (1966). *Yearbook of the International Law Commission (YBILC)*. New York, UN.
2. Aust, A. (2000). *Modern Treaty Law and Practice*. Cambridge University Press.
3. Bartos, M. (1966). *Yearbook of the International Law Commission (YBILC)*. New York, UN.
4. Broomhall, B. (2008). *Article 22, Nullum Crimen Sine Lege, Otto Triffterer (Ed.), Commentary on the Rome Statute of the International Criminal Court – Observers' Notes, Article by Article, 713-729,* Second Edition, C. H. Beck, München.
5. Castren, S. (1966). *Statement in the Yearbook of the International Law Commission (YBILC).* New York, UN.
6. Jacobs, F. G. (1969). *Varieties of Approach to Treaty Interpretation: With Special Reference to the Draft Convention on the Law of Treaties before the Vienna Diplomatic Conference.* Routledge.
7. Klamberg, M. (2017). *Commentary on the Law of the International Criminal Court.* Torkel Opsahl Academic EPublisher.
8. Lamb, S. (2002). *Nullum Crimen, Nulla Poena Sine Lege in International Criminal Law, Antonio Cassese et al. (Eds.), The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary*. Vol. I, Oxford University Press, Oxford.
9. Pellet, A. (2002). *Applicable Law*, *Antonio Cassese/Paola Gaeta/John R.W.D. Jones (Eds.), The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary.* Vol. II, Oxford University Press, Oxford, 2002.
10. Reuter, P. (1966). *'Yearbook of the International Law Commission (YBILC)'*. New York, UN.
11. Sapienza, R. (1999). *Les déclarations interprétatives unilatérales et l'interprétation des traités.* Revue générale de droit international public, vol. 103.
12. Schabas, W. (2010). *The International Criminal Court: Commentary on the Rome Statute*. Oxford University Press, Oxford.
13. Tunkin G. I. (1964). *Yearbook of the International Law Commission (YBILC).* New York, UN.
14. Verdross A. (1966). *Yearbook of the International Law Commission (YBILC).* New York, UN.
15. Villiger, M. E. (1997). *Customary International Law and Treaties: A Manual on the Theory and Practice of the Interrelation of Sources (Developments in International Law*). Vol. 7, Brill | Nijhoff.
16. Villiger, M. E. (2009). Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties. Martinus Nijhoff Puiblishers.
17. Yasseen, M. K. (1966). *Yearbook of the International Law Commission (YBILC).* New York, UN.
18. Jennings, R., & Watts, S. A. (1996). *Oppenheim's International Law*. 9th ed., Vol. I, Peace, Longman, London.
19. Lekkas, S. I., Merkouris, P., & Peat, D. (2023). *The Interpretative Practice of the International Court of Justice.* Max Planck Yearbook of United Nations Law Online.
20. Schott, C. (2001). *Interpretatio cessat in claris Auslegungsfähigkeit und Auslegungsbedürftigkeit in der juristischen Hermeneutik.* Theorie des Interpretation vom Humanismus bis zu Romantik – Rechtswissenschaft, Philosophie, Theologie" Ed. Jan Schröder. Stuttgart: Franz Steiner Verlag .

B) Articles

21. D'Amato, A. (1984). 'Good Faith'. *Encyclopedia of Public International Law,* Vol. 7, Amsterdam: Elsevier, 107–110.
22. Yasseen, M.K (1978). L'interprétation des traités d'après la Convention de Vienne sur le droit des traités Recueil des cours - Académie de Droit International de La Haye, A.W. Sijthoff, Leyde.
23. Bernhardt R. (1967). 'The Interpretation of Treaties in the Light of the Vienna Convention' 27 *Zeitschrift für ausländisches öffentliches Recht und Völkerrecht (ZaöRV)*.

C) Treaties

24. Assembly of States Parties to the Rome Statute of the International Criminal Court, Elements of Crimes (adopted 9 September 2002, entered into force 9 September 2002) ICC-ASP/1/3.
25. Criminal Law Convention on Corruption: Article 17(1)(a), UNTS vol. 2216, p. 225.
26. European Convention on Extradition: Article 7(1), UNTS vol. 359, p. 273.
27. Inter-American Convention on Forced Disappearance of Persons: Article 4(a), OAS Treaty Series No. 68, p. 33 [ILM 1429 (1994)
28. OECD Convention: Article 4(1), UNTS vol. 2802, p. 225.
29. Rome Statute of the International Criminal Court (1998) 2187 UNTS.
30. SADC Protocol on Extradition: Article 5(e).
31. UNGA Model Treaty on Extradition: Article 4(f), annexed to UNGA Res. 45/116.
32. Vienna Convention on the Law of Treaties 1969 (VCLT), Done at Vienna on 23 May 1969. Entered into force on 27 January 1980, United Nations, Treaty Series, vol. 1155, p. 331.

D) Cases and Advisory Opinions

D-1) International and Regional Cases

33. 'Interpretation of the Algerian Declarations of 19 January 1981 (Claims Against US Nationals)' (1982) 62 ILR 603.
34. 1963 Air Transport Arbitration (France/US), *International Law Reports* (ILR) 38 (1969) 249 f.
35. 1977 Beagle Channel Arbitration, *International Law Reports* (ILR) 52 (1979) 224, paras. 172 and 169.
36. 1980 Young Loan Arbitration, *International Law Reports* (ILR) 59 (1980) 541, para. 31.
37. Declaration by Judge Robinson, *Prosecutor v. Furundzija* (2000) International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, ILR 121 (2001) 360 f.
38. *Habeas Corpus in Emergency Situations (Arts. 27(2), 25(1), and 7(6) American Convention on Human Rights) (Advisory Opinion OC-8/87)*, Inter-American Court of Human Rights Series A No 8 (30 January 1987).
39. https://www.icccpi.int/sites/default/files/CourtRecords/CR2019_06955.PDF
40. ICC, *Burundi Article 15 Decision* ICC-01/17-9-Red (25 October 2017).
41. ICC, Decision Pursuant to Article 15 of the Rome Statute on the Authorisation of an Investigation into the Situation in the People's Republic of Bangladesh/Republic of the Union of Myanmar (14 November 2019) ; available at:

42. ICC, *Kenya Article 15 Decision* ICC-01/09-19-Corr (31 March 2010).
43. ICC, Prosecutor v. Al Bashir, Decision on the Prosecution's Application for a Warrant of Arrest against Omar Hassan Ahmad Al Bashir, PTC, 4 March 2009.
44. ICC, Prosecutor v. Bemba, ICC PT. Ch. II, Decision Pursuant to Article 61(7)(a) and (b) of the Rome Statute on the Charges of the Prosecutor Against Jean-Pierre Bemba Gombo, ICC-01/05-01/08-424, 15 June 2009.
45. ICC, Prosecutor v. Katanga, ICC T. Ch. II, Judgment pursuant to article 74 of the Statute, ICC- 01/04-01/07-3436-tENG, 7 March 2014.
46. ICC, Prosecutor v. Lubanga, Decision on the Prosecutor's "Application for Leave to Reply to 'Conclusions de la défense en réponse au mémoire d'appel du Procureur'", AC, 12 September 2006.
47. ICC, Prosecutor v. Lubanga,Judgment pursuant to Article 74 of the Statute, TC, 14 March 2012.
48. ICC, *Situation in the Democratic Republic of the Congo*, Judgment on the Prosecutor's Application for Extraordinary Review of Pre-Trial Chamber I's 31 March 2006 Decision Denying Leave to Appeal, AC, 13 July 2006.
49. ICJ, 'Nuclear Tests (Australia v France)', Judgment *[1974] ICJ Rep 253.*
50. ICJ, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, 1. C.J. Reports 1996.
51. ICJ, Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Preliminary Objection, Judgment, ICJ Reports 1996, p. 803.
52. ICJ, Sovereignty Over Pulau Ligitan and Pulau Sipadan (Indonesia/Malaysia) Case, *ICJ Reports* (2002) 652.
53. ICJ, Mutual Assistance in Criminal Matters (Djibouti/France) Case, *ICJ Reports* (2008) para. 112.
54. *Iran-US Claims Arbitration (1981)* (1982) 62 ILR 603.
55. PCIJ, *The Case of the S.S. "Lotus" (France v. Turkey)*. Judgment (1927), p. 23.
56. PCIJ, International Labour Organization (Competence in Regard to International Regulation of the Conditions of the Labour of Persons Employed in Agriculture) PCIJ Series B No 2 (1922).

D-2) Domestic Cases

57. Belgium: Cour de Cassation, 24 January 2001, R.D.P.C., I, p. 664; Cour de Cassation, 4 February 1986, Pas., I, p. 671.
58. Egypt: Court of Cassation, Appeal No. 109 Judicial Year 57, 1 April 1987, Year No. 38, p. 530; Appeal No. 23201 Judicial Year 63, 3 October 1995, Year No. 46, p. 1055.
59. German Federal Constitutional Court, *BVerfGE* 46, 342 ff (1977).
60. The Australian High Court in the Commonwealth of Australia et al. v. Tasmania et al. Case (1985).
61. The Swiss Federal Court, BGE 122 II 238 (Judgment of the Swiss Federal Supreme Court of March 26, 1996)
62. UK House of Lords, Kirin-Amgen Inc v Hoechst Marion Roussel Ltd [2004] UKHL 46, [2005] 1 All ER 667, para. 32.
63. United States v Aluminium Company of America (ALCOA) et al, 148 F 2d 416 (2nd Cir 12 March 1945)

E) Domestic Legislation

64. Afghanistan: Afghanistan's Criminal Code, 1976, article 15(1).
65. Algeria: Code de Procédure Pénale, article 586.
66. Argentina: Código Penal de la Nación Argentina, 1921, article 1(1), amended 1 February 2018.
67. Armenia: Criminal Code of the Republic of Armenia, 2003, article 14(2), amended 27 February 2018.
68. Australia: Criminal Code Act, 1995, section 14.1(2)(b), amended 13 December 2017.
69. Azerbaijan: Criminal Code of the Republic of Azerbaijan, 2000, article 11.1.
70. Benin: Code de Procédure Pénale, 2012, article 640.
71. Cambodia: Criminal Code, article 13.
72. Cameroon: Criminal Code, 2016, article 8.
73. Central African Republic: Code de Procédure Pénale, 2010, article 340.
74. Chad: Code Pénal, 2017, article 7.
75. China: Criminal Law of the People's Republic of China, 1979, article 6(3), amended 14 March 1997.
76. Colombia: Código Penal, 2000, article 14.
77. Côte d'Ivoire: Code de Procédure Pénale, article 662.
78. Czech Republic: Criminal Code of the Czech Republic, 2009, section 4(2)(b).
79. Djibouti: Code Pénal, 1995, article 11.
80. Estonia: Criminal Code, 2001, section 11.
81. Finland: Criminal Code, 2010, section 10(1), amended 1 March 2018.
82. France: Code Pénal, 1992, article 113-2, amended 16 December 2016.
83. Georgia: Criminal Code, article 4(2), first sentence.
84. Germany: German Criminal Code, 1998, section 9(1), amended 31 October 2017.
85. Guinea: Code Pénale, article 10.
86. Jordan: Criminal Code No. 16, 1960, article 7(2).
87. Kazakhstan: Criminal Code of the Republic of Kazakhstan, 2014, article 7(2), amended 1 January 2016.
88. Lithuania: Criminal Code, 2000, article 4(3), amended 17 December 2017.
89. Luxembourg: Code de Procédure Pénale, article 7-2.
90. Madagascar: Code de Procédure Pénale, 1962, article 510.
91. Mali: Code de Procédure Pénale, 2001, article 22(5).
92. Mauritania: Code de Procédure Pénale, 1983, article 600.
93. Mexico: Código Penal Federal, 1931, article 2(1), amended 21 February 2018.
94. New Zealand: Crimes Act 1961, section 7, amended 28 September 2017.
95. Niger: Code de Procédure Pénale, 1961, article 646, amended 16 May 2004.
96. Poland: Criminal Code, 1997, article 6(2).
97. Republic of the Congo: Code de Procédure Pénale, 1963, article 614.
98. Romania: Criminal Code, 2012, article 8(4).
99. Rwanda: Code Pénal, article 11.
100. Serbia: Criminal Code, article 17(1).
101. Switzerland: Criminal Code of the Swiss Confederation, 1937, article 8(1), amended 1 January 2017.
102. Tajikistan: Criminal Code of the Republic of Tajikistan, 1998, article 14(2)(b).

103. Tanzania: Criminal Code, 1945, section 7, amended 1991.
104. Thailand: Criminal Code of Thailand, section 5(1).
105. Timor-Leste: Criminal Code of the Democratic Republic of Timor-Leste, 2009, article 6.
106. Vanuatu: Criminal Code, 1981, article 2(a).
107. Yemen: Republican Decree for Law No. 12, 1994, article 3.

F) UN Documents and other reports

108. German Delegation in Vienna, 'Official Report (OR) 1969 CoW 172, para. 10.
109. ILC Report 1966, YBILC 1966 II 219 f.
110. International Law Commission, 'Yearbook of the International Law Commission 1964, Volume I' (1964) 311.
111. Observation by the US Government to the International Law Commission (1966) II 359.
112. Tusuruoka, 'Statement in the Yearbook of the International Law Commission (YBILC)' (1966) I.
113. Waldock Report VI, 'Yearbook of the International Law Commission (YBILC)' (1966) II 99, para. 18.